

کارگری خپه ۱۶

سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان

ماهنامه سیاسی - خبری

شماره شانزدهم

می ۲۰۰۷

کارگران
جهان
متحد
شوید!

کارگران افغانستان در پنجال بیکاری و بی امنیتی

سرانجام کارگران در کابل و شهرهای دیگر افغانستان درین سال، با برگزاری اعتراضات و راهپیمائیها در دفاع از منافع طبقاتی خود، به مبارزات اجتماعی بعد تازه ای بخشیدند. تظاهرات کارگران کابل در 6 اپریل امسال خواهان کار برای بیکاران و لغو پلان و سیاست خصوصی سازیها هرچه بیشتر رژیم دست نشانده گردیدند، سیاست که پیامد آن جز بالارفتن هرچه بیشتر نرخ بیکاری و افزایش فقر و فلاکت در میان کارگران نتیجه دیگری در پی نداشته است.

فقر و بیکاری در افغانستان بیداد میکند و بنابر یک ارزیابی نسبتا کلی از هشت ملیون نیروی کار؛ قریب نیم آن بیکارند. با توجه به افزایش ناآرامیها و بازگشت اجباری هزاران کارگر از ایران و پاکستان در سال جاری میزان و نرخ بیکاری بیش ازین افزایش خواهد یافت. تشدید فقر و بیکاری که به بی ثباتی و بحران بیشتری منجر میگردد، روند دورانی و بهم مرتبط است که علیرغم اذعان سران رژیم و حامیان آن، چشم انداز روشن در بیرون رفت از آن مشاهده نمیشود.

رژیم فاسد و اسلامی کرسی در پنج سال حیات ننگین اش، ماهیت ضدکارگری و ضد مردمی خود را به خوبی به اثبات رسانیده است. کرسی و شرکا که بدون اشاره و دستور باداران خود نمیتوانند آب از گلو پائین ببرند، متعهد و ناگزیر از اقتصاد بازار آزاد و پذیرفتن بیچون و چرای سیاست اقتصادی نیولیبرالیستی اند.

اخراج کارگران از ایران و تشدید تضاد حاکمیت در افغانستان

بصیر زیار
صفحه ۳



2007/05/06

زنده باد اول می!

ح. بریالی
در سال 1889 در دومین انترناسیونال کمونیستی، بنابر تصمیم کمونیستهای آن زمان در یکی از جلسات همین انترناسیونال فیصله بعمل آمد تا همه ساله از اول ماه می ادامه در صفحه ۴

گزارش سالانه
2006 م عفو بین
الملل در باره اعدام:
ترجمه از حامد یوسف نظری
2.5.2007 کلن - المان
ادامه در صفحه ۶

ما را دوباره به جنگ نفریستید!

صفحه ۹

دموکراسی امریکایی و
جنگ با تروریسم
بهانه ایست برای
تغییر نقشه جهان به نفع
امریکا!!!

صفحه ۸

در برابر ستم رژیم اسلامی ایران به مهاجران افغانستانی بایستیم

صفحه ۵

آزادی، برابری، حکومت کارگری

کارگران افغانستان در پنجال بیکاری و بی امنیتی

سیاست که حتی در تیوریهای اقتصادی رسمی با توجه به وضعیت مشخص افغانستان، نمیتواند تضمین کننده رشد، اولویت و ثبات اقتصادی گردد و نتایج سو این سیاست هم اکنون در عمل و زندگی کارگران و زحمتکشان بخوبی قابل رویت است. درست بر مبنای همین واقعیت است که کارگران و توده های محروم روز تا روز با کناره نماندن توهم به رژیم و با داران آن، مبارزه را تنها راه نجات خود می یابند.

با نهادن کارگران به مبارزه طبقاتی پس از سه دهه میداننداری ناسیونالیستها و اسلامیهتها در تحولات اجتماعی را، تحول مهمی باید شمرد. قد راست کردن کارگران با هویت طبقاتی که اساسا از ضرورت عینی و اجتماعی ناشی میگردد، میتوان سرآغاز شکست ایدئولژیهای حاکم دینی و ناسیونالیستی تلقی نمود، ایدئولژیهای که کارگران و توده های زحمتکش درین سه دهه ببهای بس سنگینی آزموده اند. ایجاد سازمانهای صنفی و طبقاتی کارگری نه فقط کنار نهادن توهم ناسیونالیستی و مذهبی است، بلکه به چالش کشیدن سیاست حاکم نیولیبرالیستی را نیز در خود دارد.

یکی از خواسته های اصلی کارگران افغانستان در شرایط فعلی، که در تظاهرات اخیر نیز برجستگی داشت، متوقف کردن روند خصوصی سازیهای انجام گسیخته ای است که دولت مزدور کزری مجبور از اجرای آنست. افزایش فقر و بیکاری که یکی از پیامدهای مستقیم سیاست خصوصی سازی و میکانیسم بازار آزاد است، قبل از همه متوجه آنانست که جز فروش نیروی کار خود از امکان دیگری برای امرار معاش محروم اند. کارگران و زحمتکشان افغانستان کم توهم شانرا در دستیابی به زندگی بهتر با حضور ناتو و موجودیت رژیم فاسد و اسلامی کزری کنار مینهند. حضور گسترده ای نظامی ناتو درینمدت نه فقط به بهبود شرایط کار و زندگی کارگران نینجامیده، بلکه برعکس به گسترش فساد، افزایش تولید مواد مخدر، تقویت ارتجاع مذهبی و تشدید جنگ و جنایت

کمک نموده است. رهیدن کارگران از توهمت دینی، ناسیونالیستی و لیبرالی که عمدتا به برکت واقعیات عینی میسر گردیده است، زمینه را برای نقد سوسیالیستی در میان کارگران فراهم میسازد.

سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان، یگانه سازمان سیاسی که سازماندهی و آگاهی سوسیالیستی و طبقاتی کارگران را اساس کلیه فعالیتهای خود میداند، تحول اخیر در مبارزات کارگران را گام مهمی دانسته و از تمام سازمانهای سوسیالیستی و کارگری میخواهد که با دفاع و همبستگی از کارگران افغانستان، در پایان دادن به بحران موجود کمک نمایند. کارگران افغانستان به حمایت و همبستگی شما نیازمیرم دارند.

خجسته باد اول می روز جهانی کارگران!

**زنده باد همبستگی جهانی
کارگران!**

**کمیته اجرائیه سازمان
سوسیالیستهای کارگری افغانستان**

می 2007

گزارش سال 2006 م عفو بین الملل در باره اعدام

است، امسال تا 13 اپریل 12 نفر دیگر نیز اعدام شدند.

در عربستان سعودی کارگران خارجی از افریقا به اعدام محکوم شدند. حتی در محاکمات با زبانی صحبت میشد که مجرمین نمی فهمیدند که چه حکمی در انتظار زندگی آنها است.



ایران: زنان شوهردار در ایران هنوز به خاطر داشتن روابط جنسی با مردان دیگر محکوم به سنکسار می شوند، مقامات عالی قضائی در سال 2002 م اجازه عمل اعدام را توسط سنکسار طوری ارائه کرد که باید عمل اجرائی آن خیلی عذاب دهنده و بطی صورت گیرد که مجرم به صورت تدریجی و درد و عذاب کش شود تا بمیرد.

حکم اعدام علیه جوانان مجرم:

سازمان بین المللی مدافع حقوق بشر حکم اعدام را علیه جوانانکه در زمان جرم به سن قانونی نرسیده باشند منع کرده است.

باوجود درک مسؤلیت ها و تعهدات بین المللی در ایران 4 جوان در سال 2006 م و 8 جوان در سال 2005 م اعدام شدند. در ایران از سال 1990 م تا سال 2004 م 22 جوان محکوم به اعدام شدند. تنها بین سال 2004 م الی 2006 م 15 جوان اعدام و سنکسار شدند.

کشورهایکه در بین 1990 م الی 2006 م جوانان را اعدام کردند:

ایران: 22 جوان.

چین: 2 جوان.

کانگو: 1 جوان.

ناجریا: 1 جوان.

عربستان سعودی: 1 جوان.

سودان: 2 جوان.

حکم اعدام مسئله سیاست داخلی دولت ها نیست، بلکه مربوط به حقوق بشر است. حقوق بشر نباید در انحصار قدرت حاکمه دولت قرار گیرد. هر انسان حق حیات، آزادی و امنیت دارد که در ماده سوم حقوق بشر درج است.

گرایش مثبت الغای حکم اعدام برگشت ناپذیر است، تنها از شروع سال 1990 م 40 کشور و منطقه در جهان حکم اعدام را برای تمام جرایم ملغا کرده اند و یا حداقل در زمان صلح آنرا منع کردند. این تغییرات مثبت محصول فعالیت سازمان های مانند عفو بین الملل و دیگران است. سازمان های بین المللی حقوق بشر تمام اعدام ها را بدون استثنا رد کرده و هر نوع اعدام را محکوم میکند.

www2.amnesty.de
Amnesty international
2007 Deutschland 27 اپریل

تل دوی د کارگری طبیی پیوستون!

اخراج کارگران از ایران و تشدید تضاد حاکمیت در افغانستان

جمهوری اسلامی ایران از چندی بدینسو برنامه اخراج اجباری یک میلیون کارگر متولد افغانستان را پس از سالها کار پرمشقت در آنکشور با بیرحمی تمام در دستور کار قرار داده است. رژیم اسلامی با اخراج اجباری کارگران باصطلاح افغانی از یکسو میخواید به معضل بیکاری و گسترش نارضایتی در داخل ایران پاسخ دهد و از سوی دیگر مائل است دولت دست نشانده کرزی و حامیان آنرا تحت فشار قرار دهد.

دولت احمدی نژاد به نخستین هدف تا اکنون دست نیافته و بعید به نظر میرسد که ازین طریق بتواند به معضل بیکاری در داخل ایران پاسخ مثبت بدهد، اما فشار بر دولت افغانستان سریعاً نتیجه داده است و تضادهای جناحهای رژیم و مبارزه قدرت بگونه کاملاً آشکار تشدید یافته است.

بررسی موضوع اول درین مقاله مختصر نمیکند و آنرا به مقاله جداگانه میگذاریم و درینجا عمدتاً توجه مان را به نکته دومی و پیامدهای احتمالی آن معطوف میسازیم.

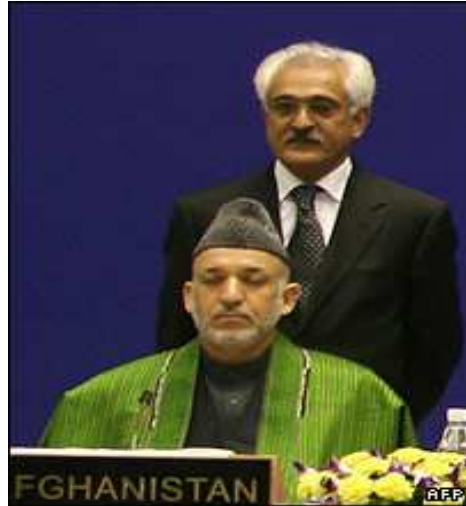
جمهوری اسلامی ایران از پیامدهای احتمالی اخراج حدود یک میلیون کارگر در مدت زمان کوتاه و آنهم در شرایطی که افغانستان با بحران شدید بیکاری دست و گریبان است و میزان بیکاری بنابر بعضی احصائیه ها بمیزان 50 درصد میرسد، کاملاً آگاه است.

سیاست ایران در مورد افغانستان، بخصوص از یکسال بدینسو که افغانستان با نا آرامیهای بیشتری روبرو گردیده، حاکی از یک سیاست دو جانبه و پیچیده تری است. ایران اگر از یکسو روابط عادی اش با دولت تحت حمایت آمریکا در افغانستان را ادامه میدهد اما از جانب دیگر با اپوزیسیون اسلامی حتی احتمالاً گروههای طالب نیز به اشکال متفاوتی در پیوند است. خلاصه ایران در شرایط کنونی نه خواهان ثبات و امنیت در کشور بلکه شرایط مشابه عراق را در افغانستان به نفع خود میداند.

استراتژی تبدیل شدن ایران بیک قدرت منطقی نه از سرسازش و کنار آمدن با آمریکا و غرب، بلکه با شکست استراتژی آنها در منطقه ممکن و میسر خواهد شد.

ادامه درگیریها و بی ثباتی در عراق و افغانستان یگانه و مؤثرترین وسیله است که جمهوری اسلامی میتواند از آن زیرکانه استفاده کند. در حین حال سران رژیم اسلامی

ایران بخوبی آگاهند که هر قدر رژیم های دست نشانده و متحد غرب زودتر بتوانند به رژیمهای با ثبات و متعارف تبدیل گردند، به همان اندازه رژیم جمهوری اسلامی جهت بزانو در آمدن در برابر غرب تحت فشارهای سهمگین قرار خواهد گرفت. تضاد آمریکا و اروپا با دولت اسلامی ایران برسر برنامه هسته ای این کشور، رژیم اسلامی را وامیدارد تا از هر وسیله ممکن غرب را تحت فشار قرار دهد. کاریکه تاکنون در عراق، لبنان و فلسطین انجام داده است.



اخراج اجباری کارگران افغانستانی که با برخوردهای وحشیانه و غیر انسانی توأم بود، کاریکه به هیچوجه تازه گی نداشته و کارگران افغانستان در طی سه دهه اخیر دایماً قربانی وحشیگریها و اعمال فاشیستی جمهوری اسلامی ایران بوده اند، اینبار سرو صداهای بیشتری را برانگیخت و به تضادهای درونی جمهوری اسلامی افغانستان دامن زد.

تضاد جناحهای رژیم که اخیراً با ایجاد دسته بندی جدیدی به نام "جبهه ملی" به سر کرده گی برهان الدین ربانی که تقریباً اکثریت جنایتکاران و مستبدین سه دهه ای اخیر را در بر میگیرد، وارد فاز جدیدی شده بود، با اخراج اجباری و گروهی کارگران بیش از پیش تشدید یافت.

استیضاح وزرای خارجه و مهاجرین و دادن رای عدم اعتماد به آنها، بویژه رای عدم اعتماد به وزیر خارجه آقای رنگین سپنتا که از وزرای کلیدی و وفادار به غرب و شخص کرزی به شمار میآید، در واقع شروع حمله و اولین پیشروی از جانب اپوزیسیون جبهه ملی بر جناح کرزی، جناح وفادار به غرب، باید تلقی کرد. اپوزیسیون در جهت تحکیم موقعیت اش با استفاده از فرصت امیدوار است که با این حمله از یکسو یکی از مهره های اصلی طرفدار غرب را از کابینه حذف نموده و

موقعیت رئیس جمهوری را بیش ازین تضعیف نماید و از سوی دیگر از اخراج احتمالی اعضای ارشد خود از کابینه که پس از ایجاد جبهه عملی شدن آن تصور میشود، جلوگیری نماید. اما برخلاف معمول و برخلاف محاسبه اپوزیسیون، کرزی اینبار بر احتی تسلیم نشده و با ارجاع موضوع به دادگاه عالی، از خود مقاومت نشان داد.

کرزی میداند که با از دست دادن عناصر چون اسپنتا از کابینه نه فقط یک کادر ورزیده را از دست میدهد، بلکه موقعیت خودش بمنابره رئیس جمهور بیش ازین تضعیف گردیده و به پیشروی هرچه بیشتر اپوزیسیون میدان خواهد داد. این مسئله بر کسی پوشیده نیست که موجودیت عناصر نظیر سپنتا به حکومت و شخص کرزی وزنه و اعتبار بخشیده و ویرا از اسارت جبهه اتحاد شمال بیرون آورده است. کرزی با برگزیدن مقاومت بجای تسلیم، تضاد موجود را در سطح یک بحران به پیش رانده است. شاید پرسش اصلی این باشد که آیا کرزی حاضر است از آخرین امکان در دفاع از سپنتا استفاده کند؟ گمان نمیرود که وی چنین نماید.

همچنان نباید از یاد برد که در نهایت این کرزی نیست که درینمورد تصمیم میگیرد و سیاستگذاران اصلی روند جاری در صورت قطعی شدن هرچه بیشتر جناحها، از خیر سپنتا بر احتی در خواهند گذشت.

با آنکه امکان معامله و سازش درینمورد هنوز موجود است اما موضعگیری تند و قاطع رئیس پارلمان درینمورد، بیشتر از رویارویی جانبین خبر میدهد.

قاطعیت و پافشاری اپوزیسیون در برکناری سپنتا از یکسو اگر شانس ویرا از عهده دار بودن این سمت به شدت کاهش میدهد، از جانب دیگر احتمالاً تضاد و عدم هماهنگی میان حکومت و پارلمان را در آینده تشدید خواهد کرد.

آیا برکناری سپنتا تاثیری بر توازن قوا و جهتگیری طرفین بجا خواهد نهاد؟

گرچه سپنتا بطور فردی وارد کابینه کرزی شد و رسماً از هیچ جریان و گروه سیاسی نه در داخل و نه در خارج کشور نمایندگی نمیکند، اما با وجود آن هنوز بخشی از نهادها و محافل روشنفکری و ضد بنیادگرایی موجودیت ویرا درین شرایط و در یک دولت که عمدتاً در کنترل جهادیهاست، غنیمت می شمارند.

با بیرون رفتن سپنتا از کابینه نه فقط رژیم یکی از مهره های فعال و کارآمد خود را از دست میدهد، بلکه فاصله رژیم با نهادها و محافل دموکرات و لیبرال جامعه نیز بیشتر خواهد شد. همچنان حذف سپنتا از کابینه، رژیم کرزی را



اخراج کارگران از ایران و تشدید تضاد حاکمیت در افغانستان

به ناسیونالیستهای قومی، جهادپها و بعضی از جناحها طالبی متکی خواهد کرد و در نهایت به انزوای بیشتر رژیم خواهد انجامید.

تجربید و تضعیف بیشتر حکومت به "جبهه ملی" به سرکرده گی ربانی فرصت میدهد که به قدرت و نفوذ خود بیافزاید و بر روند تحولات تاثیر روزافزون بجا بگذارد و دولت را بیش ازین در جهت اهداف خود به خدمت گیرد.

روند پیشروی ارتجاع قومی در دولت، یک پروسه ای عینی است که به عوامل متعدد بستگی دارد و طرد سپینا از قدرت نه عامل تسریع این پروسه، بلکه یکی از نتایج آنست. سپینا روشنفکر قدرت طلبی که با کنار نهادن بسیاری از مطالباتش، با همگامی با ارتجاع خواست مسیر تازه را آزمایش کند، شکست وی میتواند درس تازه ای برای این روش کار باشد.

اگر کرزی بوسیله قوه قضائیه رای پارلمان را مردود و غیرقانونی اعلام کند، رژیم، به یک بحران عمیق گرفتار خواهد شد. رژیم هم اکنون تحت فشارهای درونی و بیرونی در وضع کاملاً بحرانی قرار دارد. تشدید اختلافات با ایران و پاکستان، تحرک و توسعه فعالیت طالبان و عدم هماهنگی رژیم از داخل باضافه تقابل حکومت و پارلمان، دولت هرگونه فونکسیون خود را بمثابه دولت از دست داده و خود به مانع در راه ثبات و امنیت در خواهد آمد و در نتیجه پروژه دولت سازی آمریکا به شکست و ناکامی جدی مواجه خواهد گردید و آمریکا و غرب در افغانستان به وضعیت مشابه عراق گیر خواهند کرد.

یک چنین وضعیتی آن چیزی نیست که آمریکا و متحدین اش خواستار آن اند. وضعیت که غرب ناگزیر از برسمیت شناختن نقش کشورهای همسایه از جمله جمهوری اسلامی ایران در پایان دادن به بحران خواهد گردید.

پذیرش نقش مستقیم ایران و پاکستان در شکل دادن به ساختار سیاسی افغانستان نه تنها در رفع بحران کمک نخواهد کرد، بلکه به بغرنجی و دامنه بحران بیش ازین خواهد افزود و تجربه سالهای نود در شکل دیگری تکرار خواهد شد.

زنده باد اول می!

بزرگداشت به عمل آید. و از آن تاریخ به بعد اول می بخاطر اتحاد و همبستگی طبقه کارگر بین المللی، رفع افتراق از صفوف طبقه کارگر، و یادآوری از کارنامه های جنبش عظیم تمامی کارگران جهان بخاطر مبارزات بی وقفه آنها برضد نظام سرمایه داری و نقش دورانساز آنها در تولید نعمات مادی و ... طی مارش های عظیم ملیونی، تظاهرات، اعتصابات و طرح دهها خواسته صنفی و طبقاتی، بزرگداشت بعمل می آید.

ابهت و عظمت تاریخی این پیکت ها و اعتراضات که متناسب است به نقش دگرگون ساز طبقه کارگر در تمام عرصه های زندگی بشری، به پیمانهای عروج کرد که حتی تمامی نظام های سرمایه داری را نیز به پذیرش رسمی این روز در جنتری های شان مجبور ساخت و اعلام تعطیل عمومی این روز را متقبل گردیدند.

اول می روز همبستگی عظیم کارگران سراسرجهان برای شکستن زنجیرهای بندگی و اسارت سرمایه داری و خاتمه بخشیدن به نابرابری و ستم نظام سرمایه داری و تمام سلطه ی ضدانسانی آن است. خیزش ظفر آفرین این روز تجلی اتحاد طبقه کارگر بین المللی بر علیه مناسبات غیرعادلانه ی تاکنونی سرمایه داری بر بشریت و به نقطه ی تلاقی سمبولیک تاریخی این دو نیروی متضاد، با هم، تبدیل گردیده است.

ماهیت تاریخی اول می در نبرد همیشگی کارگران برای مقابله علیه دنیای کهنه ی استثماراری و ضدانسانی و برای تغییر و ایجاد جهان جدید و سازماندهی آن است. دنیایی که امکان زندگی و شگوفائی استعدادها برای تمام انسانها در آن به قدر کفایت موجود بوده و سرشار است از تمام داشته های مادی و معنوی برای بهزیستی و انسانی زیستن برای همه، جهانی که می توانیست و می تواند کلبه و آسایشگاه کاملاً مطمئن برای تمام خانواده ی بشری باشد و انسان کره ی زمین در آن در اوج شگوفائی تمام استعدادهایش بدرخشد و انسانیتش کامل و مسلط گردد، ولی بدبختانه که با تسلط جابرانه و ظالمانه ی مناسبات نابرابر سرمایه سالارانه، همه ی این فابلیتها و ریزرف های انسانی و مادی از وی گرفته شده و این جهان برای اکثریت چند میلیاردی بشر به لانه ی آرزوهای پرپر شده و زندگی های ویران شده و ... تبدیل گشته است. اما جدل تاریخی کار و سرمایه میان کارگر و سرمایه دار سر و پای مضمون و مسئله دیروزی و امروزی کارگران و زحمتکشان

جهان را تشکیل می دهد و دارد این پیکار رهائی بخش، امروز با برملا شدن هرچه گسترده تر ماهیت ضدانسانی و وحشتناک سرمایه داری، وسعت و جایگاه بلند و منظم خود را باز می یابد. انسان زحمتکش امروز با گذشت هر روزی از زندگی اش پی میبرد که سرمایه داری دیگر پایان تاریخ نیست که آنچه که بر وی و ماحول وی می گذرد، همه اش حيله های سیاسی و تحمیق ساکنان کره زمین توسط این نظام و برای قبول و پذیرش نگبت این نظام غارتگر برنامه ریزی شده است. برنامه ی منظمی که کارگران و زحمتکشان گویا نتوانند و یا به مشکل می بتوانند این ژرفای عظیم میان فقر، تنگدستی و سیه روزی، جنگ و تروریزم و خلاصه بربریت سرمایه داری را، از یک طرف و رفاه یک اقلیت مفتخوار و زالوصفت بیکاره ولی همه کاره ی روی زمین را، ببینند. برنامه ای که با ظرافت های بسیار بوسیله ی فلسفه و ایدئولوژی و هنر و تقسیم کار و مدیا و خلاصه تمام سیستم سرمایه دارانه برای اغوای انسان زحمتکش زیر نام و تیتر دیموکراسی لیبرالی، سوسیال دیموکراسی، حکومت پارلمانی، دولتهای مردم بر مردم و ... بر چهره و سیمای زشت و کریه نظام بهره کشی از کارگر و زحمتکش، خواسته است نقاب انسانی بزند و بدینسان اسطوره به اصطلاح جاویدانگی نظام اقتصاد بازار آزاد و مناسبات ظالمانه ی استثماراری اش را طبیعی جلوه دهد.

در حالیکه روز اول می را باید همیشه به جنبش طبقاتی اش، به کارگران و زحمتکشان جهان مسما دانست. همچنان باید آن را برای برآورده ساختن تمام نیازهای بشری که بطور رایگان باید در اختیار شان قرار گیرد، به شعار روز تبدیل کرد. آن را باید گسترده تر گرامی داشت و تشریح کرد و حلقه ی اساسی برای تشدید مبارزات طبقاتی کارگران دانست. باید در این روز با فریاد انقلابی بر ضد ستم طبقاتی، نابرابری ژرف اقتصادی میان انسانها، جنگ، ستم و تفرقه ی قومی و مذهبی به ایجاد جنبش عظیم کارگری و سوسیالیستی دست زد. باید جنبش اول می را به جنبش عملی اش، به سازمان و حزب و قدرت محرکه ی اصلی اش وصل ساخت. این جنبش باید در راه و مسیر تغییر این مناسبات قرار داده شود و به عنصر دگرگون کننده ی ساختار اقتصادی و اجتماعی جهان نابرابر امروزی تبدیل گردد، باید این جنبش عظیم انسانی را به داعیه ی سوسیالیسم کارگری وصل ساخت و این همه، به قدرت، درایت، تهور و پختگی و تصمیم طبقه کارگر و تمامی زحمتکشان، همچنانیکه در گذشته ها در رابطه بود، مرتبط ساخته شود.

زنده باد اول می!

در برابر ستم رژیم اسلامی ایران به مهاجران افغانستانی بایستیم

از اول ماه ثور، اول اردیبهشت ماه سال جاری رژیم جنایتکار حاکم بر ایران در ادامه سیاست طرد پناهجویان و مهاجرین افغانستانی در سطح وسیعی دست به اخراج آنان از ایران زده است. در یک ماه گذشته هزاران نفر از آنان در شهرهای مختلف ایران دستگیر، زندانی و سپس اخراج شده اند.

در جریان این بازداشت ها، که در محل کار یا در کوچه و خیابان صورت گرفته اند، نیروهای پلیس، دستگاههای امنیتی و در بعضی موارد حتی ارتش دخالت داشته اند و از بکارگیری روش های وحشیانه و ابزارهای معمول این رژیم چون چماق و مشت و لگد و تحقیر هیچ گونه کوتاهی نکرده اند، تا جایی که یکی از کسانی که توسط پلیس ایران مصدوم و سپس اخراج شده بود در شفاخانه شهر هرات درگذشته است.

دولت ایران که ادعا می کند یک میلیون مهاجر افغانی به شکل مخفیانه در ایران به سر می برند، مصمم است که تا پایان سال یک میلیون نفر را مشمول این عملیات کند؛ و اعلام می کند که در آغاز این طرح، که آنرا بی شرمانه طرح "جمع آوری و طرد افغانه" می نامد، بیش از پنجاه هزار پناهجو را اعم از جوان و سالخورده، مرد و زن و کودک اخراج کرده است. این در حالی ست که وزارت کشور به مهاجرین قانونی افغانی، که در ماههای اخیر ورود آنانرا به برخی از مناطق در کل ممنوع کرده است، هشدار داده که یا باید داوطلبانه به کشورشان باز گردند یا در کشور ثالثی ادغام گردند؛ و اگر هم چنان بخواهند در ایران باقی بمانند باید منتظر پذیرش محدودیت های جدید دیگری باشند، در شرایطی که هم اکنون فرزندان آنان از تحصیل در مدرسه ممنوع اند و تا سن هجده سالگی از داشتن هر گونه برگ شناسائی محروم، و خودشان نیز تنها در معدودی از مشاغل اجازه کار دارند، و از خدمات درمانی نیز بی بهره اند.

یورش رژیم فاشیست اسلامی ایران به مهاجرین افغانستانی با حملات تبلیغاتی وسیع بر علیه آنان در رسانه ها همراه بوده است. در برنامه های رادیویی و تلویزیونی و در نشریات دولتی از مردم ایران خواسته می شود تا با شناسائی مهاجرین افغانی و سپردن آنها

به دست مامورین انتظامی در جهت ادای دین ملی و تکلیف شرعی خود عمل کنند. در این فراخوان ها مزدوران جمهوری اسلامی برای "اقتناع" مردم به اجرای این "رسالت میهنی و اسلامی" نارسائی های اجتماعی چون بیکاری و فقر و جرم و جنایت رایج در این کشور را به مهاجرین افغانی نسبت می دهند و اخراج آنان را موجب تامین امنیت جانی و مالی، کاریابی و اشتغال و ارتقای رفاه اجتماعی ایرانیان و نمود می کنند، و نیز تنها راه پایان دادن به "بی اخلاقی های مدنی" چون ازدواج زنان ایرانی با اتباع افغانی که محصول آن به گفته مدیر کل اشتغال اتباع خارجی "دویست هزار کودک بی هویت است" می خوانند.

عوام فریبان ایرانی بویژه علت اصلی شتاب گرفتن برنامه های دولت در اخراج مهاجرین افغانی را بی شرمانه "غارت شغل توسط افغانه" و بیکاری در کشور معرفی می کنند و با وقاحت تمام ادعا می کنند که با اخراج آنها یک میلیون فرصت شغلی جدید و کاهش چهار صدی در نرخ بیکاری ایجاد خواهد شد.

تک تک این شبهه پراکنی ها و اراجیف عناصر ثابت گفتمان راسیسم معاصرند. راسیسمی که از «خارجی» مقصر ایده آل برای ناهنجاری های اجتماعی می سازد، مهاجرت را منشا همه سیه روزی ها جا می زند و بیکاری، کمبود مسکن، فقدان بیمه های اجتماعی، رشد تبه کاری همه و همه را برگردن آن می اندازد. گفتمانی که بر تلقیات غیرعقلانی تکیه می زند و ترس های بدوی و خرافات خارجی ستیز را در میان مردم بیدار می کند، و در همانحال به کثیف ترین دروغ ها و روایات "تاریخی" متوسل می شوند تا شوونیسم نفرت انگیز "ملت برتر" را تحریک کند.

در سی سال اخیر نیروی کار ارزان مهاجرین افغانستانی در ایران به شهرها شکل و رنگ داده و مزارع را آباد کرده، اما به دلیل شکنندگی موقعیتش در بازار کار و در شرایط فقدان تشکل کارگری در ایران به غایت مورد بهره کشی و آزار قرار گرفته است.

صاحبان سرمایه به کرات با تهدید به افشای موقعیت غیر رسمی مهاجران تا توانسته اند آنها را دوشیده اند و حتی از پرداخت حقوق معوقه و مطالبات بر حق آن سرباز زده اند. مهاجرین افغانستانی مشاغل شاق و پرخطر را با حداقل ممکن مزد، و ارزانتر از مزد کارگر ایرانی، به انجام رسانده اند؛ اما تنها "انتخاب" ممکن برای آنان میان این نوع زندگی در ایران و شبه زندگی در شرایط جنگی و اشتغال و آوارگی و فقدان کار در افغانسان بوده است. و امروز نیز که در

شرایط موجود در افغانستان تغییری حاصل نشده «بازگشت» برای آنها فرجامی جز تحمل نا امنی و آوارگی و فقر بیشتر و در معرض آزار دار و دسته های مسلح و نیروهای دولتی قرار گرفتن، نخواهد داشت دلیل واقعی تشدید تعرض رژیم اسلامی به کارگران مهاجر هر چه باشد، چه از مناسبات موجود در منطقه و سیاست خارجی آن و رقابت با آمریکا در افغانستان سرچشمه بگیرد، و در قالب عملیات تنبیهی نسبت به دولت افغانستان که از برقراری همکاری امنیتی و سیاسی و تسهیل فعالیت های تجاری مطلوب ایران سرباز زده، بیان شود، چه از درون بیرون آمده و تلاشی برای مقابله با بحران های داخلی و کانالیزه کردن نارضایتی های اجتماعی به سوی دلایل واهی باشد (و یا هر دوی اینها)، این اقدام تأثیری بلاواسطه در فضای اجتماعی و سیاسی ایران دارد؛ از یک سو می تواند راسیسم خفته در سطح جامعه را بیدار کند، و از سوی دیگر موجب شده که صدای اعتراض مردمان شریف و روشنفکران و فعالین اجتماعی حق طلب در ایران بلند گردد.

بی شک جای پیشروان طبقه کارگر ایران در صف مقدم این اعتراض است تا موجی که نیروی کار مهاجر را عامل نابسامانی های کارگران و جامعه ایران جلوه می دهد پس راند.

تراژدی اخراج کارگران مهاجر افغانی برای کارگران پیشرو در ایران علی السویه نیست؛ نه تنها از جنبه اخلاقی و انسانی، بلکه به دلایل ابژکتیو سیاسی: همبستگی کارگرانی که در یک کشور کار و زندگی می کنند جدا از این که به کدام ملت و قوم تعلق دارند، از اصول پایدار و خدشه ناپذیر مبارزه کارگری ست. اقدام رژیم جنایتکار حاکم بر ایران می تواند با دامن زدن به شکاف ملی میان کارگران ایرانی و افغانی بخشی از کارگران دو ملت را در مقابل یکدیگر قرار دهد.

اکنون که جنبش کارگری در ایران امور بزرگی پیش رو دارد نیازی به این که عامل بازدارنده دیگری چون بازار گرمی راسیسم و

رواج بیگانه ستیزی در جامعه بر سر راهش قرار گیرد ندارد. امروز کارگر افغانی انگشت نما و خطاکار است، فردا نوبت کارگر بلوچ و عرب و کرد ... می رسد. راسیسم و ناسیونالیسم ایرانی که در برابر نیروی کار "بیگانه" این چنین به تعرض پرداخته است مانعی جدی بر سر راه اتحاد و تشکل طبقه کارگر ایران است و پیشروان آن وظیفه دارند



در برابر ستم رژیم اسلامی ایران به مهاجران افغانستانی بایستیم

که کارگران و جامعه را در برابر آن مجهز کنند. این مبارزه در همه سطوح قابل پیش بردن است؛ از رساندن فریاد اعتراض به رفتار جمهوری اسلامی در قبال کارگران مهاجر، ممانعت از اخراج کارگران افغانی به هر صورت ممکن، تا خنثی کردن تبلیغات عوامفریبانه و بیگانه ستیز رژیم: به عنوان مثال کارگران بیکار ایران که خود را به تازگی به تشکل مجهز کرده اند در برابر اخراج کارگران مهاجر افغانی به بهانه «مبارزه با بیکاری» می توانند دلایل واقعی بیکاری را برای توده مردم روشن کنند و ال‌ترناتیوهای مبارزاتی خود را در برابر آن ارائه نمایند. پیشروان کارگری می توانند زحمتکشان ایران را قانع کنند که این کارگران مهاجر نیستند که مشاغل آنان را به تاراج برده و دستمزد ها را پائین آورده اند، سطح زندگی مجموعه کارگران و زحمتکشان در ایران نزول می کند چون آنها در برابر تهاجمات صاحبان سرمایه و زور متحد و متشکل نیستند.

خشم کارگران و زحمتکشان ایران باید به سوی دشمنان مشترک و مسئولین واقعی مشکلاتشان نشانه رود. مبارزه هدفمند کارگری در ایران حکم می کند که کارگران ایرانی دست یاری به سوی هم طبقه ای های شان که در چنین محاصره ای گرفتار آمده اند دراز کنند.

اتحاد سوسیالیستی کارگری

wsu@home.se
www.wsu-iran.org

**سازمان سوسیالیستهای
کارگری افغانستان**

editor@asrejadid.org
www.asrejadid.org

می 2007

گزارش سال 2006 م عفو بین الملل در باره اعدام

در سال 2006 م تحولاتی مهمی مثبت و منفی در مبارزه علیه مجازات اعدام صورت گرفته است، در ماه جون سال 2006 م کشور فلپین مجازات اعدام را لغو کرد. اما بدبختانه کشور برنا بعد از ده سال در ماه دسامبر 2006 م اولین حکم اعدام را به اجرا در آورد. در حال حاضر 129 کشور جهان مجازات اعدام را از قوانین جزائی خود الغا و اجرا نمی کنند، اما متأسفانه با وجود این 68 کشور در جهان مجازات اعدام را انتها که نمی نکرده اند بلکه آن را اجرا نموده و بدان معتقد اند. (ایرینی خان) سرکرته اول سازمان عفو بین الملل در کنفرانس مطبوعاتی 25 اپریل 2007 م در رابطه مجازات اعدام که در سال 2006 م در جهان صورت گرفته است چین گزارش ارائه کرد:

نظر به احصائیه و ارقام های داده شده حکم اعدام و اجرای آن نسبت به سال گذشته افزایش بیشتری یافته است، طوریکه آمار نشان میدهد در مجموع 1591 نفر بیشتر از سال 2005 م است. 2148 نفر اعدام شده اند و همچنان باید متذکر شد که ارقام ارائه شده توسط کشورها نمی تواند دقیق باشند، ما معتقدیم که این ارقام بیشتر از این است. همچنان در سال گذشته تعداد کمی از کشورهای جهان متوسل به اجرای اعدام شده اند با وجود آن 91 فیصد اعدام ها در شش کشور جهان صورت گرفته است. شش کشوری که در سال 2006 م حکم اعدام را اجرا کرده اند عبارت از: کشورهای چین، ایران، پاکستان، عراق، سودان و امریکا می باشند.



کشور هایکه بیشترین مجازات اعدام در سال 2006 م در آنها صورت گرفته است، عبارت اند از:

چین: 1010 نفر.
ایران: 177 نفر.

پاکستان: 82 نفر.
عراق: 65 نفر.
سودان: 65 نفر.
امریکا: 53 نفر.

بیشترین اعدام هایکه فعلاً در جهان صورت میگیرد در کشور جمهوری مردم چین است، دولت چین آمار دقیقی از افرادی که اعدام شده اند ارائه نمی کند. سازمان عفو بین الملل براساس اسنادی که به مشکل جمع آوری کرده است نشان می دهد که در سال 2006 م بیشتر از رقم 1010 نفر اعدام شده اند، نظر به معلومات دقیق تعداد واقعی اعدامی ها بین 7000 الی 8000 نفر میرسد.

سازمان عفو بین الملل اعدام های خارج از قلمرو چین را که در سال 2006 م 500 نفر ثبت شده تقریباً دو برابر یعنی 1000 نفر تصور میکند.

در کشور هایکه حکم اعدام اجرا می شود همیشه تحت عنوان اصلاح اجتماعی و مبارزه علیه تروریسم توجیه میشود، نه بخاطر جنایات بزرگی که مرتکب شده است. مثلاً در عربستان سعودی همجنسبازها محکوم به اعدام هستند. در آسیای جنوبی استفاده از مواد مخدره مجازات اعدام را در پی دارد. در چین رشپوه خواری، دزدی، جیب زنی حکم اعدام دارد.

در سال 2006 م در 55 کشور جهان 3861 نفر محکوم به اعدام شده اند و در سال 2005 م در 53 کشور جهان 5186 نفر محکوم به اعدام شدند.

کشور هایکه در سال 2006 م بیشترین حکم اعدام را صادر کرده اند عبارت است از:

چین: 2790 نفر.
پاکستان: 446 نفر.
بنگلادیش: 130 نفر.
امریکا: 100 نفر.
چاپان: 44 نفر.
آوردن: 42 نفر.

سازمان عفو بین الملل براین باور است که تا پایان سال 2006 م در تمام جهان از 19000 الی 24000 انسان در انتظار پایان عمر خود توسط دولت ها میباشند. این ارقام ساده ی نیست بلکه تعدادی از انسان ها هستند.

تنها در امریکا 3300 انسان در زندان مرگ زندگی میکنند، که بیشتر در این ایالات (کلیفورنیا، فلوریدا، تکزاس و پنسلوانیا) هستند. در سال 2006 م 53 انسان محکوم به اعدام شدند. و زیادتین این اعدام ها در ایالات تکزاس صورت گرفت که تعداد آنها 24 نفر

گزارش مختصری از تظاهرات 26 می در شهر ویانا

رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی ایران از اول ماه ثور سال جاری یوریش وحشیانه را علیه مهاجرین و کارگران افغانستانی در ایران بخاطر اخراج آنها آغاز کرده است.

این در حالیست که ارگانهای رسمی و تبلیغاتی رژیم ایران با تمام توان به جوسازی پرداخته که گویا وجود مهاجرین و کارگران افغانستانی عامل بیکاری کارگران بومی است و از سوی دیگر این طرح ضد انسانی و ضد پناهندگی را براساس قرارداد سه جانبه ی که میان رژیم جمهوری اسلامی ایران، دولت دستنشانده و کمساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد امضا شده، اجرا میشود.

رژیم اسلامی ایران در نظر دارد صدها هزار پناهنده گویا غیر قانونی را در شرایطی که در افغانستان جنگ، فقر و بیکاری بیداد میکند از ایران اخراج نماید.



با وجود عدم امنیت، جنگهای مسلحانه میان نیروهای قوای اشغالگر و گروه طالبان افزایش امار تلفات غیر نظامیان، ترکیب اعضای دولت دستنشانده و پارلمان افغانستان از جنایتکاران جنگی و باند های مافیای مواد مخدر، فقر فزاینده و عدم زمینه های کاری برای اکثریت فقیر مردم و بالاخره عدم کارایی دولت دستنشانده و بادران خارجی آن برای تأمین سرپناه و زمینه های شغلی برای مهاجرین برگشته از خارج بر گرداندن دو میلیون مهاجر به یقین یک فاجعه بزرگ انسانی را بدنبال خواهد داشت.

برای افشای سیاستهای فاشیستی و ضد انسانی رژیم اسلامی ایران جمعی از فعالین سیاسی و مترقی پناهندگان افغانستانی مقیم اتریش با ایجاد کمیته تهیه و تدارک تظاهرات حمایت از مهاجرین، فراخوانی را برای تظاهرات در برابر نمایندگی سازمان ملل متحد در شهر ویانا صادر کردند. بتاریخ 26 ماه می از

ساعت 15 الی 17 با شرکت حدود صد پناهنده نفر از پناهندگان افغانستانی مقیم اتریش و تعدادی از فعالین سیاسی و نیروهای چپ ایرانی تظاهرات باشکوهی در برابر نمایندگی سازمان ملل در شهر ویانا برگزار گردید.

درین مراسم تعدادی از فعالین به ایراد سخنرانی پرداختند و هریک از زاویه های مختلف به افشای سیاستهای فاشیستی و ضد انسانی رژیم جمهوری اسلامی ایران و تشریح اوضاع نابسامان داخل افغانستان پرداختند. تظاهرکنندگان با حمل پلاکارها و سردادن شعارهایی عمل ضد انسانی رژیم اسلامی ایران را محکوم نمودند.

فراخوان کمیته تهیه و تدارک قبل از تظاهرات عکسالعمل های را در میان جامعه مهاجر افغانستانی مقیم اتریش برانگیخت. تعدادی از افراد و نیروهای ارتجاعی و سنتگرا که بنحوی وابستگی و تعلقات سیاسی با رژیم جمهوری اسلامی ایران دارند با فراخوان به تظاهرات بشدت مخالفت کردند. آنها بیشرمانه از سیاست ضد انسانی رژیم ایران در قبال مهاجرین دفاع میکردند. استدلال غیر منطقی آنها چنین بود که جمهوری اسلامی ایران از مهاجرین دعوت نکرده که به ایران بیایند، رژیم ایران حق دارد که آنها را از کشور خویش حتی بصورت غیر انسانی اخراج نماید.

این عده عاجز از درک این حقیقت ساده هستند که در دنیا هیچ پناهنده ی با دعوت نامه رسمی به کشوری دیگر نرفته و علل پناهندگی ریشه در اوضاع نابسامان کشور پناهنده دارد. چنانچه خودشان نیز بدون دعوت رسمی به اتریش آمده اند و از شرایط پناهندگی برخوردار اند. از نیروهای ارتجاعی و سنتگرا نمیتوان انتظار بیشتر از این را داشت، ولی جالب است که افراد و نیروهای که داعیه روشنفکری دارند و در جهان لفظ عمل ضد انسانی رژیم اسلامی ایران را محکوم میکنند نیز با نیروهای ارتجاعی و سنتگرا هموا شدند و از شرکت در تظاهرات خودداری کردند.

نیروها و افراد باقی مانده از جریان مزدور حزب دیموکراتیک خلق در ابتدا از طرح فراخوان حمایت کردند و بظاهر چنین وانمود میکردند که این طرح مترقی است و ما از آن حمایت میکنیم، اما در جلسه مقدماتی که با شرکت تعدادی وسیعی از جریانها و افراد تشکیل گردید بود نماینده این جریان مزدور از ارتجاعی ترین فرد و ارتجاعی ترین نظر دفاع نمود. با دفاع از ارتجاعی ترین نظرات و مخالفت صریح با برگزاری تظاهرات،

نیروهای باقی مانده از جریان خلق و پرچم که در قالب انجمنهای فرهنگی، سیاسی فعال هستند ثابت کردند که همچون رهبران شان در همگونی و همسوئی با نیروهای ارتجاعی و تسلیم شدن کل این جریان به احزاب بنیادگرای اسلامی-قومی در هر زمان متحد بالفعل آنها بوده و هستند.

با تمام این سنگ اندازیها تعدادی کثیری از هموطنان آگاه و با مسئولیت درین مراسم شرکت کردند و از طرح مترقی "کمیته تهیه و تدارک" حمایت کردند.

در ختم مراسم قطعنامه ی که توسط کمیته "تهیه و تدارک" حمایت از مهاجرین" ترتیب داده شده بود توسط یکی از مسولین قرائت گردید.

مراسم با سردادن شعارهای در محکومیت اعمال ضد انسانی رژیم اسلامی ایران حوالی ساعت 17 بکار خویش پایان داد.



کارگری خپه در جهت بسط و
گسترش باور های آزادیخواهانه
سوسیالیستی تلاش می نماید و از
این طریق می خواهد سهمی در
تقویت جهت گیری سوسیالیستی
مبارزات اجتماعی و تکامل آن
ایفا نماید.

انتشار منظم، بهبود کیفیت و نشر
مستمر این نشریه در گرو همکاری
و کمک مادی و معنوی شماست.

kargari@gmail.com

از مارش پناهندگان افغانستانی در ناروی به حمایت برخیزیم!

یک چنین سیاستی آشکارا ضدانسانی و تبعیض آمیز، به شدت محکوم است و لکه ای ننگی بر جبین رژیم است که این همه از صلح و حقوق بشر دم میزند.

مارش پناهندگان افغانستانی در ناروی یک حرکت جسورانه و برحق در دفاع از حق پناهنده گی است و به همین اعتبار برای همیشه به یاد خواهد ماند. این حرکت یکبار دیگر در دنیای که زورمندان و صاحبان سرمایه تصمیم میگیرند، خواست انسانی و برحق گروههای ضعیف اجتماعی را برجسته میکند. بیایید دست بدست هم داده و از حق کار و اقامت پناهندگان افغانستانی در ناروی دفاع کنیم.

**پناهندگان را به کام جنگ نفرستید!
وطن هرکس جانیست که در آن کار
میکند!**

کمیته اجراییه سازمان سوسیالیستهای
کارگری افغانستان
24 مه 2007



است، از جمله کشیدگی هاییکه بعد از قتل حریری و تشکیل دولت جدید لبنان به نفع امریکا، کشیدن نیروهای سوریه از لبنان و خلع سلاح حزب الله همه میتواند دلایلی باشند برای طرح یک (خاور میانه جدید) و اصلاح شده که بدین ترتیب اسرائیل هم با این طرح از یک طرف دولت خودگردان فلسطین را از بین میبرد و از طرف دیگر شکستن لبنان به عنوان یک کشور مستقل و نقطه سوم تخلیه نوار غزه و گسترش شهرک های یهود نشین را نصیب میگردد (سگ پاسبان در آسایش صاحب).

11 سپتمبر برای بوش و شرکا "موهبت الهی" بود و این حادثه به آنها امکان داد که برنامه گسترش امپراطوری شان در افغانستان و عراق را پیاده کنند. اینها دولت های مرتجع و وفادار به خودشان را در خاور میانه، آسیای مرکزی و خلیج فارس بوجود آورده تا بتوانند کنترل منابع نفتی را در دست داشته باشند و بر جهان حکم برانند. رژیم هاییکه در مقابل گسترش دموکراسی امریکایی و نظم نوین جهانی سرکشی کنند، با جنگ ضد تروریسم امریکا مواجه خواهند بود.

بعد از اینکه امریکا توسط اسرائیل خاطرش را از طرف خاور میانه جمع کند بعید نیست تا پلان اشغال "بعد از عراق و افغانستان نوبت ایران است" را عملی کند. امریکا در تلاش است تا با کشاندن پای ایران در بحران لبنان، عراق و افغانستان از یکسو، و تطبیق برنامه هستوی ایران از جانب دیگر پلانی برای ایجاد فشار سیاسی و دخول نیروهای نظامی اش در ایران را تطبیق کند. چنانچه کاندولیزا رایس در کنفرانس روم اشاره کرد که جمهوری اسلامی ایران نه تنها تهدیدی برای لبنان است بلکه تمام منطقه را تهدید میکند و این خود میتواند دلیلی بر ادعای ما باشد.

لذا میتوان گفت که هدف اصلی جنگ با تروریسم امریکا و گسترش دموکراسی امریکایی فقط به خاطر استحکام حاکمیت و کنترل امریکا و متحدین امپریالیستی اش در منطقه و جهان است، که گاهی به شکل لشکر کشی نظامی مثلاً عراق و افغانستان و روزی به شکل جانبداری و تقویت حکومت های مرتجع چون اسرائیل و لبنان داخل عمل میشود. که نتیجه آن چپاول و غارت منابع طبیعی ملتها و ایجاد ممانعت در پیشرفت و توسعه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنها میباشد.

دموکراسی امریکایی و جنگ با تروریسم بهانه ایست برای تغییر نقشه جهان به نفع امریکا!!!

شمال غزه در روز های آخر زیر آتش نیرو های هوایی و زمینی اسرائیل، که تا گلو با جدید ترین و خوفناک ترین سلاح ها مجهز است میسوزد. آیا واقعاً این تنش ها از اثر اصابت چند راکت ایکه در خاک اسرائیل پرتاب شده است ایجاد گردیده؟

با وجود محکومیت حمله اسرائیل توسط جامعه جهانی، اسرائیل سر سخنانه و بی اعتنا به حملات و کشتار اش ادامه داده و وحشیانه زنان و کودکان و شهروندان عادی نوار غزه را به قتل میرسانند، مردم با پای برهنه در جاده ها بخاطر زنده ماندن فرار میکنند و نمی فهمند به کجا بروند تا از شر حملات وحشیانه طیارات غول پیکر اسرائیلی (امریکایی) در امان باشند.



چرا اسرائیل به آتش بس اعتنا نمی کند؟ این سیاست در اصل همان سیاست امریکا در قبال عراق است، همانطوریکه (بوش) امریکا و متحدینش در عراق تا رسیدن به اهداف کلیدی و تسلط کاملش بر عراق از قتل عام طفل، زن، جوان و پیر دریغ نمیکند، همانطور در لبنان نیز توسط اسرائیل خودشرا به اهداف کلیدیش خواهد رساند.

از جانبی دولت امریکا حمایت کامل خود را از دولت لبنان در مقابله با شبه نظامیان اسلامگرای فلسطینی در این کشور اعلام داشته است. در حالیکه نبرد بین نیروهای ارتش لبنان و شبه نظامیان گروه فتح الاسلام مستقر در اردوگاه آوارگان نهرالبارد، واقع در شمال این کشور، همچنان ادامه دارد، کاندولیزا رایس، وزیر خارجه امریکا، تاکید کرده که کشور وی کاملاً از دولت لبنان حمایت می کند.

این کشیدگی ها از دیر زمانیست که آغاز شده

برای ما خبر و مقاله
بفرستید، کارگری خپه را
بخوانید و به دوستان تان
معرفی نمائید!

ما را دوباره به جنگ نفریستید!

راه پیمایی سمبولیک پناهجویان افغانی در اعتراض به سیاست اداره ی امور پناهندگان در ناروی

در ادامه تلاش برای دفاع از حق پناهندگی؛ کمیته پناهجویان افغانستانی در ناروی، تصمیم به راه پیمایی سمبولیک و طولانی از تروند هایدیم به اسلو را گرفتند. مسیر انتخاب شده که به «راه زایرین» شهرت دارد، حدود ۶۴۰ کیلومتر طول دارد.

قبلاً در سال ۱۹۳۲ مارشی از همین مسیر توسط کارگران بیکار برای جلب توجه مقامات به گرسنگی و حالت نا هنجار اجتماعی از تروند هایدیم تا اسلو توسط (حزب کمونیست ناروی) سازمان داده شده بود.

راه پیمایی طولانی روز شنبه نهم ماه می ۲۰۰۷، ساعت چهار عصر با شرکت تقریباً هفتاد نفر پناهجو آغاز گردید. قبل از آغاز راه پیمایی، ظاهر اطهری، سخنگوی پناهجویان اهداف مارش را طی سخنرانی ای اعلام کرد و متعاقباً لین بوردال از جوانان سوسیالیست، بر نقش این حرکت در راستای حق اساسی ای برای زیستن، تأکید نمود و افزود که ناروی نباید افراد را به جنگ بفرستد.

نبی دلنواز که در مارش شرکت دارد، آهنگی با همراهی دمبوره به حاضران تقدیم نمود. کشیشی بنام رولف سینس در سخنانی از خبری از افغانستان که از بمباردمان اهدافی اطلاع میداد، بیان نمود که ما نمیتوانیم دستان منرا شسته و ادعا کنیم که ما مسؤولیتی در قتل(اشاره به شرکت کنندگان مارش) ایشان نداریم.

امین و هاشیم از فعالین سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان که در تدارک و تنظیم این راه پیمایی شرکت دارند، گفتند که در آغاز مارش، جوی عاطفی ای ایجاد شده بود. در پایان روز اول مارش، شرکت کنندگان از روحیه فوق العاده عالی ای بر خوردار بودند.

در مصاحبه با خبرنگار روزنامه آفتن پوستن امین گفته است که با وصف امکان دستگیری اش توسط پولیس، او از شرکت در

مارش دلهره ندارد، چون با ایجاد جو مملو از هراس که ناشی از سیاست دو جانبه دولت ناروی در قبال اوضاع جاری در افغانستان و پناهجویان است، و چیزی برای از دست دادن ندارد.

اطلاعیه مطبوعاتی

پناهجویان افغانستانی هر شب را با هراس سپری مینمایند. هراس از اینکه امشب شبی است که منزل من در لست پولیس درج شده است. هراس از اینکه شب بعد بستر من ویا بستر دوستم تهی خواهد بود. در مجاورت سرپناهم، حتی جاده، دگر جای امنی نیست. منزل ما، وجود ما و زندگی ما به اختفا مترادف است.

ما از جنگ و پیگرد در کشور ما به ناروی پناه جستیم. ما خواهانیم که شما باشندگان این کشور صلح و امنیت، تا زمانیکه آرامش به کشور خود ما -افغانستان- بر گردد، بما حق زیستن بدهید.



این است آرزوی ما؛ آرزوی که با وصف شکستن پیمانهای مقامات مسؤل پناهندگی، همچنان باقیست. بعد از پایان اعتصاب غذا در ماه جون سال گذشته، دولت به ما قول بر رسی مجدد در خواستهای پناهندگی ما را با در نظر داشت توصیه های اداره امور پناهنگان سازمان ملل را داد. قرار های دولت جامه عمل نپوشید. مقامات نارویژی ما را دوباره به جنگ میفرستند. از پایان اعتصاب غذا تا حال ۱۵۰ نفر با اعمال زور، به افغانستان پس فرستاده شده اند. ما شاهدیم که دولت ناروی با دیپورت ما آتش جنگ را بیشتر شعله ور میسازد.

از وحشت اینکه میداد نفر بعدی باشیم، بسیاری ما در خفا زندگی مینماییم، در فرار از ناروی و در ناروی. ما احساس میکنیم که به ما جنایت شده است. بما به چشم انسانهاییکه دلیل موجهی برای درخواست حمایت داشته باشیم، نه مینگردند.

علی الرغم وحشت ما، علی الرغم ناتوانی ما، ما باز هم مصمیم خواسته های خویش را صریح ابراز نماییم. در حدود صد تن از ما در راه پیمایی از تروند هایدیم تا اسلو شرکت مینماییم. مسیر مامسیر قدیمی «راه زایرین» و پیام ما: مارا دوباره به جنگ نفریستید.

ما این مارش را به تاریخ ۱۹ می بعد از شرکت در اجتماع اعتراضی علیه پولیس به خاطر بستن دوسیه قتل (اوبیو را) در ساعت ۱۴:۰۰، آغاز میگردد. راه پیمایی ساعت ۱۶:۰۰ از تروند هایدیم آغاز ودر اواخر ماه جون در اسلوردر مقابل پارلمان پایان می یابد.

ما امید واریم که تعداد زیادی در بخش های این مارش با ما شرکت کنند، در محافلی که در مسیر راه برگزار میگردد، شرکت کنند، و در مباحثاتی که ناروی چه موضعی را در قبال جنگ وحشتناکی که در کشور ما جریان دارد، اتخاذ کند، سهم بگیرند. آیا مردم ناروی معتقدند که دیپورت پناهجویان به مناطق جنگی درست هست؟

ما مجدداً دستان خویش را میگشایم و مجدداً آرزو مینماییم سیاست مداران ناروی به توصیه های اداره امور پناهنگان سازمان ملل مبنی بر عدم امنیت دیپورت پناهجویان به افغانستان گوش فرا دهند.

18 می 2007

کمیته پناهجویان افغانستان

برای معلومات بیشتر با ظاهر اطهری با این شماره تلفون تماس بگیرید : 41748088

ژوندي دی وی د
می لمړی، دا
د کارگرانو
د نړیوال پیوستون
ورځ

گزارشهای رسیده از راه پیمائی پناهجویان در ناروی

روز سوم تا پنجم راهپیمایی (22 تا 24
ماه می 2007) گزارشی از آتیلا

امروز پنج روز از آغاز مارش پناهجویان میگذرد. دیروز آنها 40 کیلو متر راه پیموده اند. کفش های بهتری به کسانی که پاهایشان آبله برداشته بود تهیه شده است.

گروهی از فعالین شهر تروندهایم که به تاریخ 18 می، از پناهجویان شرکت کننده در مارش در تروندهایم استقبال کرده بودند و بتاريخ 19 در گرد هم آبی که مناسبت آغاز مارش ترتیب شده بود نیز سهم داشته و در روزهای 19 و 20 می در راهپیمایی هم شرکت کرده بودند؛ روز جمعه 26 می، همراه با تعدادی از افغانستان و پناهجویانی از کشور های دیگر از کمپی موسوم به Sandmoen asylmotakk، با مینی بس به «اوپ دال» میروند تا برای دو روز همراه با پناهجویان راهپیمایی نمایند. راننده این گروه، کشیش زیرین (رولف سینس)، است که در آغاز راهپیمایی سخنرانی کرده بود. این گروه مقداری لباس گرم، نان، چند گونی چاکلیت و کتاب که به ترتیب از طرف



Lisbith Tangen, LO Teater Trupp-Trondheim (Nidra Sjokolade, Godt Brød, G-Sport) مسؤل کتابخانه مردم در تروندهایم، اهدا شده؛ بهمراه دارند.

برنامه های کلتوری در راهپیمایی پناهجویان شگوف می شود. یک آلت موسیقی آفریقایی، یک ساز دهنی، دمپوره و توله محشر پا میکنند. در اخیر هفته یک گیتار و یک ضرب نیز به آلات دیگر افزوده میشود. در پایان هفته با پایکوبی دور هم خواهیم بود. در پایان هفته بعدی

سازمان کارگری ترودهایم

(LO- Trondheim) برنامه مشابهی دارند.

گزارش روز از رفیق امین

مارش امروز از Skaum به سوی skvormo آغاز گردید. بچه ها قدری خسته اند. امیدوارم که بهتر شوند. آنها «امکان» تمرین های لازم را نداشتند، کفش هایشان هم مناسب نیست. امید داریم که تا فردا بتوانیم کفشهای مناسب تهیه نماییم.

امروز در مسیر حرکت ما از کوهی گذشتیم که هنوز قدری برف داشت. آنجا خیلی زیبا بود. ما این طبیعت قشنگ را دوست داریم. ملاقات افراد مهربانی در مسیر راه خیلی لذت بخش است. بعد از طی مسیرم ساعته به مکتبی رسیدیم. شاگردان و معلم هایشان از ما با نوشابه استقبال کردند. همه ازین ملاقات خوشحال بودیم. بعد از دو ساعت راهپیمایی استراحت کوتاهی داشتیم.

حالا ما در Skvormo در مکتب (اورلی ول) رسیده ایم. دو تن از اهالی محل که به ملاقات ما آمده بودند، برای ما یک جوره کفش مستعمل عسکری و جوراب پشمی آورده بودند که از نظر ما خیلی عالی بود. حالا نبی دلنواز یکی از کسانی که در راه پیمایی با ما همراه میباشد، با کی بورد برای ما موزیک مینوازد. ما همه استراحت کرده و از موزیک لذت میبریم.

DAGSAVISEN 22.05.200- Oslo

هیئت دآوری امور خارجیان به دستور بیارنه هوکون هانسن (وزیر ایجاد فرصت های برابر برای همه)، جلسه «بزرگ» به اشتراک سه تن از مسؤلین هیئت دآوری، چهار تن اعضاء، کارشناس امور افغانستان، نماینده اداره امور پناهجویان و دو تن ناظر برگزار گردید، مسئله اخراج اجباری پناهجویان افغانستانی را، در این رابطه که آیا این اقدام در مغایرت با توصیه های سازمان ملل هست یا نه، مورد بررسی قرار میدهند. قبلاً سازمان ملل اکیداً توصیه کرده است که از دیپورت پناهجویانی که در مناطق محل سکونت شان درگیری مسلحانه جریان دارد؛ به کابل و مناطق دیگری که از امنیت نسبی برخوردار است، ولی اعضاء فامیل آنها در آنجا سکونت ندارند جلوگیری گردد.

دولت (سرخ) و (سبز) ناروی در فیروری

امسال فیصله کرد که تصامیم هیئت دآوری امور خارجیان که در تقابل با توصیه های سازمان ملل باشند، باید توسط «هیئت بزرگ» بازرسی گردد. این مقام، بزرگترین مقام در بررسی شکایات پناهجویان میباشد.

عجالتاً دو مورد از شکایات پناهجویان توسط این هیئت به تاریخ 22.05.2007 و 24.05.2007 با حضور شاکیان و وکلایشان بازرسی میگردد.



محقق کریستیان برگ از انستیتوت تحقیقات برای صلح میگوید اوضاع افغانستان در سه سال اخیر به تدریج به وخامت گرایده است. مذکور می افزاید: اگر قبلاً تصور میشد که دیپورت پناهجویان به افغانستان مشکل بوده است؛ شرایط بهر حال در حال حاضر دشوارتر از آزمان است.

افغانستان در موقعیت خیلی نا مطمینی فرار دارد. جو منقلب میان پارلمان و پرزیدنت کرزی از یک جانب و آتش پراکنده جنگ طالبان از سوی دیگر فضا را نهایت قطبی ساخته است. بسیاری افغانها در حال حاضر مضطرب اند. چون شرایط از بد بدتر میشود.

از راه پیمائی اعتراضی

پناهجویان افغانستانی

مقیم ناروی

و حق پناهندگی آنها

حمایت کنید!

نامه جمعی از کودکان افغان به دولت ایران

جمعی از کودکان مهاجر افغانستان
در " جمعیت تلاش برای جهانی
شایسته کودکان "

"درست است که ما مهاجر افغانی
هستیم ولی اگر کشور افغانستان
خوب می بود که ما در اینجا
نمی ماندیم. حالا شما نباید از ما
بچه ها استفاده کنید تا بزرگ ترها
را بیرون کنید. ما کودکان حق داریم
درس بخوانیم و جای مناسب برای
زندگی و غذای مناسب داشته
باشیم."

سلام!
امیدواریم که حال شما خوب باشد و همانند ما
کودکان افغانی غمگین و ناراحت نباشید. یا
شاید اصلا برای شما مهم نیست که چرا
غمگین هستیم.
شما قانونی گذاشته اید که بچه های افغانی در
مدرسه های ایرانی و حتی مدرسه های
خودگردان افغانی درس نخوانند و به
خانواده های ما فشار زیادی وارد می کنید تا ما
از کشور شما برویم. چرا نمی توانیم درس
بخوانیم، چرا شما نمی گذارید ما در ایران
زندگی کنیم.

ما از شما می خواهیم که حق ما را از بزرگان
جدا کنید. ما کودک هستیم و همه کودکان دنیا
حق دارند تحصیل کنند و درس بخوانند تا به
جایی برسند. درست است که ما کارت نداریم
اما گناهی انجام ندادیم یا نکردیم. برای چه
افغانی ها وقتی به خیابان می روند با ترس و
قایمکی به خانه هایشان برگردند.

مگر افغانی ها آدم یا انسان نیستند پس حق
افغانی هاست که درس بخوانند و با خیال
راحت از خیابان ها بگذرد. شما نباید از ما
بچه های افغانی مثل بچه های ایرانی پول،
کارت یا هیچ چیز دیگر بخواهید، چون ما این

چیزها را نداریم. چون ما مهاجر و جنگ زده
هستیم. ما دوست داریم درس بخوانیم که به
یک جایی برسیم و به کشور ایران و
افغانستان کمک کنیم. آیا شما دوست دارید که
ما بی سواد بمانیم و تا شب در خیابان
برادرهایمان کار کنند تا هزار تومان پول
دریابورند؟ آیا شما دوست دارید به شما
اهمیت داده نشود چون به ما بچه های افغانی
اهمیت نمی دهید؟ آیا دوست دارید بچه های
شما درس نخوانند و تا شب در خیابان
سرگردان باشند.

اگر کودکان شما مثل ما آواره بودند شما چه
می کردید؟ آقای وزیر آموزش و پرورش
مگر شما درس نخوانده اید، نمی بینید که درس
چقدر خوب است، پس چرا نمی گذارید ما
درس بخوانیم.
گناه ما چه هست که کشورمان آباد نیست و
رییس جمهورمان به فکر کشور ما نیست اگر
ما به افغانستان برویم بدبخت می شویم و در
زمستان از سرما و گرسنگی می میریم. گناه
ما چیست که بزرگترها مان از کشور خود
به کشور شما آمده اند. البته آنها هم تقصیر
ندارند.



تو کشورشان بدبختی بود و اگر به ایران
نیامده بودند شاید الان ما اینجا نبودیم. بدبخت
و بی آب و غذا و زیر جنگ بودیم. زیر گلوله
و قحطی بودیم. خود شما ما را به کشور خود
راه داده اید و ما سال هاست اینجا در ایران کار
می کنیم. با زحمت، پدر ما روی ساختمان های
شما کار می کنند و مادرمان در خانه برای
مردم شما سبزی پاک می کنند و قند خورد
می کنند.

با این حال، همه به ما می گویند افغانی و
افغانی اینجا برای ایران یک فحش است. حالا
با این پول که در افغانستان هیچ ارزش
ندارد، چطور برگردیم وقتی خانه ای نداریم.
پدر مادر آنجا کار ندارد. ما چطور برگردیم.

از شما می پرسیم: از دولت ایران و یونیسف و
از افغانستان و آمریکا و طالبان که ما را از

کشور خود آواره کرده. درست است که ما
مهاجر افغانی هستیم ولی اگر کشور افغانستان
خوب می بود که ما در اینجا نمی ماندیم. حالا
شما نباید از ما بچه ها استفاده کنید تا بزرگترها
را بیرون کنید.

ما کودکان حق داریم درس بخوانیم و جای
مناسب برای زندگی و غذای مناسب داشته
باشیم. چون همه کودکان دنیا حق دارند همه
امکانات را داشته باشند و ما که کودک جنگ و
مهاجر هستیم باید کشورها و سازمان ها به ما
کمک کنند. دیگر عرضی نداریم و در آخر از
شما دولت ایران خواهش می کنیم که بر ما
کودکان افغانی اجازه درس خواندن را بدهید.

جمعی از کودکان مهاجر افغانستان در "جمعیت
تلاش برای جهانی شایسته کودکان"
۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۶

بر گرفته از: سایت کانون زنان ایرانی

اگر ما یلید طنین آزادی خواهی
و برابری طلبی در خارج و داخل
افغانستان تقویت گردد، اگر
به آزادی انسان و برابری کامل
زن و مرد اعتقاد دارید، به
سازمان سوسیالیست های
کارگری افغانستان بپیوندید!

Asre- Jadid

<http://www.asrejadid.org>

E-Mail:

editor@asrejadid.org

Post Giro:

1034513-0

402 58 Gothenburg

Sweden

مشت

پیام

وقتیکه مشت رویی زنی دریده بود
کابوس مرگ در تن و جانش تنیده بود

در اشک غریق دیدمش و صورتش کبود
مردی قصیده های خودش را سروده بود

خیس گشته بود جاده زباران اشکهاش
در زخمهاش مصرع خونین کشیده بود

آن خشت های کوچه همه داد میزدند
چند کوچه کوچه اشک ز چشمش چکیده بود

تصویر مرگبار شکستن به زیر پا
جزوی فقط دوکودک و یک سقف دیده بود

روحي که با تاثر و غم ناله مینمود
فریاد بیکسی به سراغش رسیده بود

از لحظه های نا امید شدن تا افق دور
مضمون سرد آیت تحقیر چیده بود

پرسیدمش چگونه چنین خوار گشته ای؟
درد سکوت، حس زبانش بریده بود

آنجا سکوت وزجه چو سنگینی ستم
گپ را ز آسمان دلش هم رهمیده بود

آنشب کنار پنجره تنها گریستم
از ژرفای نا توانی، گلویم دریده بود

گفتم به شب تمام حکایات روز را
از شب نیاز خواب تماما پریده بود

گفتم تمام قصه مظلومی زنی
شب هم ز شرم به کلبه اندوه خمیده بود

آن لحظه ها هنوز مرا رنج میدهند
در دیکه در تمام دل من خلیده بود

بشکسته باد مشتیکه بشکافت صورتش
نفرین به «من»، سکوتی عجیبی نموده بود!

از مارش پناهندگان افغانستانی در ناروی به حمایت برخیزیم!

بتاریخ 19 مه جمعی از پناهندگان معترض افغانستانی در ناروی، برای جلب توجه مردم به سیاست ضد پناهندگی در این کشور، در پی یک تصمیم متهورانه دست به یک راهپیمائی تاریخی زدند. این مارش که از شهر تروندهایم در شمال آغاز شده و قرار است با فاصله 650 کیلومتر تا اوسلو در جنوب ادامه یابد، حدود 27 روز را در بر خواهد گرفت. پناهندگان معترض با برگذاری میتنگها، حمل پرچم و شعارهایی در مسیر راه شان از دهها شهرک و دهکده عبور خواهند کرد و خواهان همبستگی مردم با پناهندگان یک کشور جنگزده، اشغال شده و اسیر ارتجاع قومی و مذهبی خواهند شد.

پیمودن این همه راه دراز امر ساده ای نیست و اقدام نمودن به کار این چنین دشوار، اعتراض به شرایط دشوارتریست که پناهندگان افغانستانی (یا کارگران پناهنده) از چندسال بدینسو بان دست و گریبان اند. پس از اعتصاب 26 روزه سال قبل، دولت ناروی با زیرپا نهادن وعده هایش، تا کنون 150 کارگر پناهنده را از محل کار و یا از منازل شان دستگیر و سپس دیپورت نموده است که از سرنوشت اکثریت آنان اطلاعی در دست نیست. از مدتی است که پولیس ناروی همچون سگان شکاری در تعقیب و دستگیری کارگران پناهنده ای افغانستانی اند و جهت توجیه سیاست ضد پناهندگی و غیر انسانی خود وقیحانه افغانستان را کشور امنی معرفی میکند.

افغانستان چگونه می تواند کشور امنی تلقی گردد که طبق آمار رسمی منتشر شده تنها در سال که گذشت 4000 انسان بیدفاع در اثر درگیری های نظامی در آنکشور جان باخته اند و در حال حاضر همچنان کشتار نظامیان و غیرنظامیان، چه بدست سربازان اشغالگر ناتو و دولت دست نشانده و چه بدست اوباشان طالب، همه روزه ادامه دارد. همه میدانند که اوضاع افغانستان به شدت بحرانی است و اگر اوضاع به همین گونه سیر نماید و جنگ و کشتار کنونی ادامه یابد، دیر یا زود کشور به میدان نبردهای خونین و در ابعاد گسترده تری تبدیل خواهد شد.

از 6 سال بدینسو کشورهای غربی از آن جمله دولت ناروی با فرستادن سرباز و امکانات مالی و تسلیحاتی در ایجاد رژیم ارتجاعی نی یاری رسانیده اند که تا خرخره در فساد، باندهازی و قوم بازی غرق است، رژیمی که بدستور و پشتگرمی حامیانش در جهت توافق و کنار آمدن با طالبان بیصبرانه تقلا میکند. جناحی از این رژیم "منتخب و دمکرات"، با تأسف جناح غالب آن، در خصومت با آزادی، حرمت انسانی و پیشرفت و تعالی، تفاوتی با طالبان ندارد.

دیپورت پناهندگان به افغانستان در شرایط حاضر در ضمن نقض صریح حقوق انسانی پناهنده، پی آمدی جزء تشدید هرچه بیشتر بحران، جنگ و بی ثباتی در کشور نخواهد داشت. دولت ناروی جهت پاسخگویی به نیاز نیروی کار از یکسو هزاران کارگر ساختمانی را از کشورهای اروپای شرقی وارد میکند و از سوی دیگر اما چند صد کارگر پناهنده ای افغانستانی را با دستگیری از محلهای کارشان به کام جنگ و مرگ میفرستد.

ادامه در صفحه ۸